

تاریخ فروشی

بردباری می‌کرد شیوه‌ای را گزیده بود که پسندیده و مایهٔ سباسگزاری بود.

۳- مجلهٔ مهره مختصری از مقالهٔ آقای سروشیان را کاست. مقصود مجله این است که هیچگاه از جنبهٔ علمی تضایا خارج نیفتد.

۴- در مسئله‌ای که مورد بحث است و هنوز مقالهٔ آقای نفیسی در بارهٔ آن دنباله دارد باید بدون توجه به عقاید و آراء مذهبی که اکنون رواج دارد سخن گفته شود. بی‌شک هیچکس نباید تاریخ را فدای خویش و کیش نماید. در اینگونه مسائل دلایل قوی و درست باید اقامه شود. بگفته شاعر:

دلایل قوی باید و معنوی

نه رگهای گردن بجهت قوی

چون چنین باشد، این شر بوشکور که در کتاب ترجمان البلاغه آمده است مناسب خواهد بود:

درست است باسخ ولیکن درشت

درشتی درستی نماید نخست

۵- من که بزردشتیان کمال علاقه و احترام را دارم باید بگویم که همهٔ زردشتیان سبب کارهای نیک که میکنند و روش پسندیده‌ای که دارند مورد مهر و بزرگداشت مردم مملکت و بخصوص کسانی مانند آقای سعید نفیسی هستند. برای گواهی میتوانم بادی از مقاله‌ای بنمایم که آقای نفیسی بنام «آئین‌های زردشتیان» نوشته و در شماره‌های ۲ و ۳ سال ۴ مجلهٔ پیام (نور اردی بهشت ۱۳۲۷) بچاپ رسیده است و آن مقاله‌ای است آکنده از علاقه و عقیدهٔ آقای نفیسی دربارهٔ زردشتیان و آئین‌های بسیار دوست داشتنی و دلفروز آنان.

با سخنانم آقای جمشید سروشیان بمقالهٔ دانشمند محترم آقای سعید نفیسی که در شماره گذشته درج گردید سبب شد که بحث دنباله بیاید. آقای نفیسی برای تأیید نظر خود و پاسخ با استنباطات آقای سروشیان مقاله‌ای فراهم ساخته که اینک چاپ می‌شود. بهمین مناسبت لازمست چند نکته در پیرامون این موضوع گفته آید:

۱- همچنانکه پاسخ آقای سروشیان از لحاظ احترام بجایم شریف و محترم زردشتیان درج شد مقالهٔ انتقادی آقای نفیسی نیز بچاپ می‌رسد تا خوانندگان بتوانند در این میان داوری کنند. اینگونه بحث‌ها و گفتگوها اگر بزبانسی آرام و از روی دلیل و برهان و بی‌جانیداری بیان آید بسیار سودمند است. قطعاً بیروان کیش باستانی زردشت از درج مقالهٔ آقای نفیسی که از گرامی‌ترین فضلاء نامدار مملکت ماست و همه بر مراتب فضل وی معتقد هستیم بهیچ روی دلگیر نخواهند شد. زیرا سخن بر سر بحثی است تاریخی که ارتباط تام و تمام با همهٔ اقدار این مملکت دارد. یعنی همه از جهت سابقهٔ تاریخی و بواسطهٔ اینکه نیاکانمان همکیش بوده‌اند در موضوع مورد بحث سهیم و شریک هستیم.

۲- مجلهٔ مهر از هنگامیکه با سخنانم آقای سروشیان را دریافت کرد در صدد نشر آن بود. ولی بسبب تفصیل پاره‌ای از مقالات چاپ آن يك شماره بمهده تعویق افتاد. باین علت نویسنده گمان برده بود که آن مقاله در مجلهٔ مهر درج نخواهد شد و آنرا در مجلهٔ دیگری بنام «هوخست» بچاپ رسانید. در حالیکه اگر آقای سروشیان چندی

در شمارهٔ گذشتهٔ مجلهٔ مهر در صحایف ۱۲- ۴۱۶ بحثی بنام «ازدواج در نزد زردشتیان» در گرفته است که نویسندهٔ آن آقای جمشید سروشیان خواسته است برسلسلهٔ مقالاتی که من در شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ بنام «اوضاع اجتماعی ایران در دورهٔ ساسانی» نوشته‌ام خرده‌گیری کرده باشد، خواه روا باشد خواه ناروا.

همین مقالت ولی مفصل تر در مجله «هوخت» در شماره ۵۵ (۲۹) مردادماه ۱۳۳۱ در صحایف ۷-۱۱ بعنوان «ازدواج در مذهب زردشت» انتشار یافته است و پیداست که نویسنده ولع و اشتنا بدزدگی خاص داشته است که این مقاله را هر جادستش می رسد چاپ کند و چاپ اول آن را در موقعی که من در اروپا بودم انتشار داده است. من دو فایده از انتشار این مقاله بردم: نخست آنکه دانستم سه سالست مجله ای در طهران بنام هوخت چاپ می شود و منی که از همه مطبوعات زبان فارسی همیشه خیر دارم تا این ماجری پیش نیامده بود نامش را هم نشنیده بودم.

سود دومی که بردم این است که مرا برانگیخت مطلبی که مدت ها بود می خواستم برای جوانان دانشمند و هو شیار ایران بنویسم و گرفتاری های گوناگون من مجال نمی داد امروز بر روی کاغذ بیارم و گرفته آن مقالت آقای سروشیان ساکن کرمان بدان هم نیرزد که کسی پاسخ بدهد. در کشورهای مختلف جهان و مخصوصاً در کشورهای آسیا از قدیم مردمی بوده اند که خوشبختانه روز بروز از شماره شان کاسته می شود و در ایران ماهم هنوز ته مانده ای از آنها هستند و آن کسانی هستند که تاریخ دانی و تاریخ خوانی و بقول خود تاریخ نویسی را وسیله برای تملق با اقوام و ملل می دانند و این را باید تاریخ فروشی اصطلاح کرد.

البته در هر ملتی گروهی از مردم نادان هستند که تملق را دوست می دارند و مخصوصاً در موقعی که ملل سرافکننده و گرفتار حوادث ناگوارند اگر کسی بناحق هم شده است بیدر نشان تملق بگوید و آنها را بستاید این لذت زود گذر فریبنده را وسیله ای برای زدودن تلخی های زندگی برمرات روز می دانند.

من این مردم را بنام معنی بدخواه ملت خود و قوم خود می دانم، زیرا ملتی تا بعقایق تاریخ خود آن چنانکه هست یعنی کاملاً برهنه و وارسته از هر آرایش و پیرایش و دروغ و دروغ پردازی بی نبرد فایده از تاریخ خود که عبرت از روزگارست نمی برد. تاریخ برای آنست که ملل بدانند آنچه پیشینیان کرده اند خوب بوده است یا بد، اگر خوب بوده است پیروی کنند و اگر بد بوده است از آن حذر کنند.

شما وقتی که تاریخ را باندیشه تملق و خوش آمد مردم زیر و رو کنید یا کتمان کنید و یا توجیه عوام پسند بکنید قطعاً بردم دیار خود خدمت نکرده اید. تریاک داروی بسیار مؤثر کارآمدیست، اگر دارو فروشی آن را برای دفع درد بفروشد خدمت کرده و اگر فروشنده ای بی وجدان برای خمار آلودن و بی چاره کردن مردم بفروشد خیانت کرده است. اقوام و ملل و طوایف همیشه بحق و حقیقت بیش از همه چیز حاجت دارند؛ هر چند هم که آن حقیقت تلخ باشد. شاد باد روح استاد بزرگ شیراز که می فرماید:

چه خوش گفت يك روز دارو فروش
باز این مرد بزرگ جای دیگر میکوبد:

طریق عاقبت آنکه بود موافق عقل
دلیل راه تو گردد بجز دانایی

مردی که میخواهد با مردم سخن بگوید و مرشد و دلیل آنها باشد چاره ندارد که جز حقیقت چیزی بزبان و قلم نیاورد. همچنانکه نامزاکفتن زشت و ناپسنداست حقیقت را پوشیدن و احیاناً دروغ گفتن و جعل کردن زشت و بلکه از آن هم زشت تر است.

بک وقتیست که انسان چیزی را نمیداند، بر نادان هرچی نیست، آن مطلب را جاهلانه مینویسد، اما اگر دانایی خطای او را تصحیح کرد و او در خطای خود ماند و حتی لجاج کرد این مرد نابکارست و مردم باید او را بدین صفت بشناسند و بگفته او ننگرند.

در پاسخی که این آقای روشیان بمن داده است هیچ چیز تازه ای که در مقالات من نباشد نیست، حتی راستش را بخواهید دوباره قسمت اعظم از مطالب مقالات مرا مکرر کرده و برخ من کشیده است و تنها مطلب تازه ای که دارد این است که کلمه ای را مسخ کرده و برای آن معنی جعل کرده است.

اما نویسنده مجله که «هوخ» امضا کرده در مقدمه این مقاله ای که جنبه علمی اصلا ندارد بعد از آنکه نخست خوانندگان خود را توصیه کرده است که این مقاله را بخوانند و پس از سپاسگزاری از تهیه آن بادلادوریهای خاصی که معمولا مدیران مجلات باید اتدکی در آن اندیشه کنند می خواهد گردن من بگذارد که من هرچه می نویسم در تحت تأثیر «مورخین آلمانی یا انگلیسی» و یا «نویسندگان خارجی» است.

وی اگر در ایران درس خوانده بود و در زندگی علمی و ادبی ایران وارد بود میدانست که من نخستین کسی هستم که در دستگاه آموزش و پرورش ایران نام از زبان اوستا و فارسی باستان و پهلوی و ادبیات این زبان ها و تمدن ایران هخامنشی و اشکانی و ساسانی و دین زردشت برده ام. همه کسانی که درین دور های اخیر با مدرسه و کتاب سروکار داشته اند میدانند در سال ۱۳۰۴ یعنی ۲۹ سال پیش وقتی که من در دوره دوم ادبی دارالفنون در جزوه تاریخ ادبیات اطلاعاتی بجوانان ایرانی درباره تمدن و ادبیات پیش از اسلام ایران دادم انقلابی در محیط دانش ایران افتاد، زیرا که من اولین کسی بودم که اطلاعات درست بدون شسته و رفته بجوانان این کشور دادم. پیش از من یگانه منبع اطلاع مردم این مملکت برای اینگونه مطالب کتابهایی مانند انتشارات مانکچی لیمچی هاترا معروف بدرویش فانی و دو کتاب «فروغ مزدیسنی» و «آیین آیین مزدیسنی» کیخسرو شاهرخ بود که هیچ کدام پایه علمی ندارند. هنوز جزوه های آن سال من در دست جوانان ایران که هر یک مرد برومندی شده اند هست. همکار عزیز من آقای ابراهیم پورداوود دو سال پس از آن واقعه نخستین اثر خود را در این زمینه انتشار داده است، زیرا که ترجمه کتابها که نخستین کتاب اوست در ۱۹۲۷ که ۱۳۰۶ باشد منتشر شده است و این دانشمند چون مرد بسیار متصیفست خود میداند که من درین کار مقدم بودم.

من نیدانم آقای جمشید روشیان درین زمینه چه کوششها کرده و چه خواننده است، ولی یقین دارم که دست کم دو بست برابر او تنها درباره ایران پیش از اسلام کتاب خوانده ام و همه آنها را چنانکه سالهای سال هر روز و هر شب امتحان داده و در دانشگاه طهران سالها دانشجویان آژوده اند بیاد دارم. گمان نمی کنم کسی منکر باشد که من در میان معاصران بیش از همه در باره ایران پیش از اسلام چیز نوشته ام و تحقیق کرده ام. اکنون دو کتاب من در تاریخ تمدن ساسانی در زبرچاپست که بزودی در خواهد آمد. گذشته از اینکه تدریس تاریخ تمدن پیش از اسلام ایران در دانشگاه طهران با من بود در دانشگاههای دیگر جهان هم کسانی هستند که مرا با اطلاع و مهارت درین زمینه میشناسند و در سفر سه سال پیش هندوستان نه تنها در ۱۲ دانشگاه مهم آن کشور حتی در جامعه زردشتیان بستی هم معلوم شد که درین زمینه تهی دست نیستم و برای آنها هم حرف تازه زد و سخن رانی کردم.

نویسنده این مقاله اگر از محیط دانش باخبر بود می دانست که من نه تنها بنده مطواع و فرمان بردار خاورشناسان آلمانی و انگلیسی و سرزمین های دیگر نیستم بلکه اولین کسی هستم که پته اینگونه دانشمندان رادر ایران روی آب انداخته و بر آنها خرده گرفته ام و سبقت جسته ام و این افتخار را همه برای من می شناسند. در زمانهای اخیر اولین کسی هستم که بهمه مردم ایران این مؤده را دادم که دوره اروپا سرآمد و اروپای ورشکسته بزودی دکان خود را خواهد بست و اینک دیگر دوره برتری آسیا رسیده است. شاید بهمین جهت هم مأخوذ باشم.

حالا آیا مضعك نیست که آقای ارباب جمشید سروشیان و مدیر مجله هوست بمن راهنمایی می کنند که برای اطلاع درباره دین زردشت بقول خودشان «چند قدمی از خانه خود در محل انجمن زردشتیان تهران تشریف آورده و اطلاعات زنده و بقول انگلیسها « دست اول » را از اشخاص مطلع که خود پیرو و بابتند اصول زردشتی هستند کسب می فرمودند».

آنچه من درباره دین زردشت و مظاهر آن در دوره ساسانی میدانم از روی کتابهایست که نام می برم : دین کرت ، داتستان دینیک ، آرتای ویراف نامک ، شایست لا شایست ، بوندهشن، مازیگان هزار داتستان، شکند گومانیک و بچار ، نیرنگستان ، صدر بوندهشن ، داذستان مینوک خرد، گجستک ابالیش، پند نامک زرتشت، روایات فارسی و پهلوی، تفسیرهای پهلوی اوستا ، ایاتکار ژاماسپیک ، دینای مینوی خرد و برخی رساله های دیگر که نام بردن از آنها بخت رادر از میگذرد. میخواهم بدانم کدام يك از اعضای انجمن زردشتیان تهران بالا تر از همه این کتابها یا یکی از آنها هستند ؟

بجای اینکه انسان منکر حقایق گذشته بشود بهتر این نیست که حقایق را بیان کند و سپس افتخار کند که ما رشد کرده ایم و دیگر آن خطارا نبی کنیم؛ اگر همه زردشتیان جهان گرد آیند مطلقاً نمی توانند تاریخ را دگرگون کنند ، تاریخ مقدس تر و والاتر از آنست که بر سر بازار آنرا بتیبل خود عوض کنند !

در سراسر بحثی که آقای جمشید سروشیان کرده دو مطلب تازه دارد، و گر نه همه مطالب مقاتل او همانها نیست که من خود گفته بودم و آنها را بجلاذت تکرار کرده است. یکی اینکه جمله ای از «مزدیسناوهی» نقل کرده و از آن معنی عجیب گرفته است. اولاً مزدیسناوهی سند معتبری نیست و کتاب دعاست ، مثل اینکه من بخواهم تاریخ را از روی زادالمعاد بنویسم.

ثانیاً در همه جاوی کلمه «خوینک دس» را «دخوتیک دس» نوشته و من متعجبم کسی که املائی کلمه ای را ننویسد چگونه میتواند در اشتقاق و معنی آن بحث کند. این کلمه بزبان اوستا «خویتوه دسه» Khvaetvadasa و بزبان پهلوی کتابهای دینی زردشتی «خوبدوک دس» Khvedhvagdas آمده است و در آن بابت مقدمت نه آنچنانکه وی می نویسد. دیگر آنکه قطعاً این کلمه در اصل از «خویتوه» بمعنی خود و خویشتن و «دسه» از ماده فعل دادن مشتق شده و بدون هیچ شك و شبهه ای معنی آن «خویشتن داده» است، یعنی کسی که از خانواده خود شخص بیرون آمده باشد و بهیچ وجه نمی توان با همه گشاد بازی هایی که ممکنست آنرا «از خود گذشتگی» ترجمه کرد، زیرا که مطلقاً در ماده «دس» گذشت و گذشتگی نیست.

پس از جعل این مطلب که خوینک دس بمعنی از خود گذشتگی است از آقای بورداود شاهد می آورد و حال آنکه آقای بورداود صریحاً می نویسد «مقصود از این کلمه ازدواج در میان خویشاوندان

است. « سند دیگری که اقامه میکنند اینست که مرحوم رشید یاسمی در ترجمه « ایران در زمان ساسانیان » اثر معروف کریستنسن در ذیل صحیفه ۲۲۹ درین مورد حاشیه رفته و این مطلب را تردید کرده است. خدا غرق رحمت کند مرحوم یاسمی را با من هم دوست بود، من عقیده باطلاعات او در ادب و شعر داشتم اما او را مورخ نمی دانستم و خود هم دعوی تاریخ دانی نداشت، وانگهی در زمانی که این کتاب را ترجمه می کردم مترجم در بار و عضو دفتر مخصوص آن زمان یعنی ۱۳۱۷ بود و نه مورخ حق نویس و حق جوی و همه می دانند که ترجمه او بواسطه عجله ای که کرده بسیار معتبر نیست و انگهی آن مرحوم خود در جای دیگر در باور قوی ترجمه ارداویرافنامه خوبتک دس را قبول کرده است.

حالا آقای سروشیان چه بخواهد و چه نخواهد در زمان ساسانیان حتماً و بی هیچ شك و شبیه ای خوبتک دس رواج داشته و حتی عبادت بشمار میرفته و این کلمه معنی دیگری جزین که من گفته ام و همه گفته اند ندارد و باز هم تکرار می کنم که معنی آن همانست.

کسانی که دست بکتاب دارند می توانند باین مراجع معتبر مسلم که اساس دین زردشتی امروز روی آنها گذاشته شده رجوع کنند: دین کورت چاپ پشوتن دستور بهرامچی سنجاناچ ۹ بیمنی ۱۹۰۰ فصل ۶۰ جمله ۲۰۱ و همان مجلد فصل ۴۱ جمله ۲۷- همان کتاب چاپ جهان شاه مهرچی بهای مادان - ج اول بیمنی ۱۹۱۱ ص ۴۳۳ بیید. شایست نشایست چاپ جهانگیر تاوادبا هامبورگ ۱۹۳۰ فصل ۸ جمله ۱۸ - نیز رجوع کنید بتاریخ معروف آگاتیاس ج ۲ ص ۲۴

گذشته ازین کتاب های دینی که در آنها صریحاً بخوبتک دس اشاره کرده و حتی این عادت را ستوده اند در تاریخ نیز دلایلی هست که این کار رایج بوده است مثلاً تردیدی نیست که کوادبا قباد شاهنشاه معروف ساسانی پدر خسرو نوشین روان سببیکه دختر خود را بزنی گرفته بود و از سه پسر که داشت پسر مهترش کاوس که حکمرانی طبرستان را داشت از او بود. بهرام چوین سردار معروف که چندی هم در ایران پادشاهی کرد گردویه خواهر خود را زنی گرفته بود. این نکته باندازه ای در تمدن آن زمان را بجست که در داستان معروف اردای و یراف صریحاً گفته شده است که اردای و یراف هفت خواهر خود را نکاح کرده است.

این مطلب باندازه ای در ایران رواج داشته که حتی در ادبیات مانیز منعکس شده و اشارات فراوان بآن کرده اند از آن جمله مسعود سمد سلمان شاعر بزرگ قرن ششم ایران در قطعه ای در وصف خسرو میگوید:

ای خروس هیچ ندانم چه کسی نه نکو فعلی و نه باک تنی
سخت شوریده طریقیست ترا نه مسلمانان و نه برهنی
طیلسان داری و در بانک نماز بهمه وقتی پیوسته کنی
مادر و دختر و خواهر که تراست زن شماری بهمه چنک زنی
دین زردشتی داری تو مگر کشتی از دین رسولی مدنی

این دلایل متقن می رساند که در دوره ساسانی حتماً این اصول رایج بوده است و نمی توان منکر آن شد. با این همه من نگفتم که هنوز در میان زردشتیان تهران و یزد و کرمان و جاهای دیگر این عادت رواج دارد، اما رایج بودن آن در میان مردم امروز ایران دلیل نیست که در هزار و چند سال پیش هم رایج نبوده باشد و تاریخ را نباید با شرایط امروزی قیاس کرد.

دو نکته دیگر درین مقاله در پاسخ من نوشته شده بود که آنهایی نادرستست یکی درباره زن متعددنگرفتن در دورهای پیش از اسلام ایران که درست نیست و دیگر درباره نکاح کامر و جیه با خواهرش که آنهم بدانگونه که در پاسخ من نوشته است درست نیست و چون این هر دو مطلب از مباحث مهم تاریخ پیش از اسلام ایران است آنرا بمقالات دیگری در شماره آینده مجله مهر می گذارم و این موضوع را کملاً روشن خواهم کرد.